

برخی منابع تاریخی داستانهای اعجازآمیز در جنگنامه آتشی شیرازی

هاجر علیپور، مهدی فاموری*، محمدهادی خالقزاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۲۴۵-۲۶۲

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6914

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: جنگنامه، اثر میرزا حسن آتشی شیرازی (سده سیزدهم هجری قمری)، منظومه‌ای به فارسی، در نبردهای امام علی (ع) و مناقب امامان شیعه و در شمار حماسه‌های دینی است که نیمی از آن در بحر متقارب و نیم دیگر در قالب قصیده سروده شده است و تاریخ سرودن آن بطور دقیق معلوم نیست. این اثر در زمره آثار ادب عامی و تحت تأثیر اندیشه‌ها و عواطف توده‌های مردم سروده شده است و از این منظر، بررسی منابع تاریخی داستانهای آن، در راستای شناخت اندیشه حاکم بر اذهان عموم مردم در سده سیزدهم هجری درخور توجه خواهد بود.

روش مطالعه: شیوه کار توصیفی - تحلیلی بوده و با ابزار کتابخانه‌ای صورت گرفته است. پژوهشگر در این جستار به دنبال پاسخ این سؤال است که آتشی داستانهای این جنگنامه را از چه منابعی گرفته است؟

یافته‌ها: شاعر در سرودن این اثر از منابع تاریخی کهن، آیات و روایات و قصه‌ها و نیز برخی داستانهایی که در بین عوام، در زمان شاعر رواج داشته، استفاده کرده است. در این میان، وی داستانهایی را نیز ذکر کرده که فاقد ریشه تاریخی هستند و به نظر میرسد ساخته و پرداخته ذهن عوام جامعه و قصه‌گویان باشد.

نتیجه‌گیری: نویسنده داستانهای مشهور تاریخی چون غزوه خیبر، حکایت عمر بن عبدود، و مولود حضرت رسول را از منابع مختلف کهن گرفته است و داستانهای ساختگی جنگ با دیو و اژدها را از قصه‌گویان و عوام اخذ کرده است.

تاریخ دریافت: ۰۱ تیر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۳ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۸ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۴ مهر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

قرن سیزدهم، جنگنامه، منابع تاریخی، داستانهای اعجازآمیز، حسن آتشی شیرازی.

* نویسنده مسئول:

M.famoori@iauyasooj.ac.ir

۳۳۳۱۳۲۱۲ (+۹۸ ۷۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Some historical sources of miraculous stories in Janganame Atashi Shirazi

H. Alipour, M. Famouri*, M.H. Khaleghzadeh

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 22 June 2022

Reviewed: 25 July 2022

Revised: 09 August 2022

Accepted: 26 September 2022

KEYWORDS

13th century, Jangname, historical sources, miraculous stories, Hasan Atashi Shirazi.

*Corresponding Author

✉ M.famouri@iauyasooj.ac.ir

☎ (+98 74) 33313212

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Janganameh, written by Mirza Hassan Atashi Shirazi (13th century AH), is a poem in Farsi about the battles of Imam Ali (a.s.) and the successors of the Shia imams, and it is one of the religious epics, half of which is written in Bahr Mutaqar and the other half in The format of the poem is written and the exact date of its composition is not known. This work is among the works of popular literature and was written under the influence of the thoughts and emotions of the masses of people, and from this point of view, examining the historical sources of its stories will be worthy of attention in order to understand the thoughts ruling the minds of the general public in the 13th century of Hijri.

METHODOLOGY: The work method is descriptive-analytical and it was done with library tools. In this essay, the researcher is looking for the answer to the question, from what sources did Atashi get the stories of this war book?

FINDINGS: In composing this work, the poet has used ancient historical sources, verses, traditions and stories, as well as some stories that were popular among the common people during the poet's time. In the meantime, he also mentioned stories that have no historical roots and seem to be made up by the minds of the common people and storytellers.

CONCLUSION: The author has taken the famous historical stories such as the Battle of Kheyber, the story of Umar ibn Abdud, and the birth of Hazrat Rasool from various ancient sources, and he has taken the fictitious stories of the battle with demons and dragons from storytellers and common people.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6914](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6914)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 37	 0	 0

مقدمه

جنگنامه «حسن آتشی»، از جمله حماسه‌های دینی ادبی است که به بیان داستانهایی در شرح جنگها و دلاوریهای امام علی (ع) پرداخته است. در این اثر، شاعر داستانهای فراوانی را ذکر کرده که برخی در منابع تاریخی کهن و قرآنی به آنها اشاره شده است؛ اما در این میان به بیان داستانهایی نیز پرداخته که فاقد ریشه تاریخی مینماید و همچنین برخی داستانهای شگفت‌انگیز را آورده که فارغ از اعتبار یا عدم اعتبار آنها، در دوره تاریخی زندگی شاعر، بیشتر در محل توجه عامه بوده و این به علت نوع فکر عامه است که بیشتر به دنبال حوادث خارق عادتند. آتشی در بسیاری از داستانها و حتی وقایع تاریخی تصرف کرده است و این اثر خالی از اشتباهات تاریخی نیست.

سابقه پژوهش

درباره میرزا حسن آتشی و دیوان اشعار وی تا کنون نه تنها کار مستقل و جامعی صورت نگرفته، که حتی هیچ کار ابتدایی و مقدماتی نیز انجام نشده است.

بحث و بررسی

شرح حال میرزا حسن آتشی

درباره شرح حال میرزا حسن آتشی اطلاعات چندانی در دست نیست. «آتشی، میرزا حسن (سیزدهم ه.ق)، شاعر حماسه‌سرا از احوالش اطلاعی در دست نیست. اثر وی جنگنامه‌ای است حاوی منظومه‌هایی با عناوین جنگنامه محمدبن علی، جنگنامه حضرت علی، جنگ ادهم با مکید، داستان غزای تبوک و گریختن لشکر از ضرب ذوالفقار. این داستانها همه دارای جنبه حماسی کامل است» (صفا، ۱۳۸۴: ۳۹۰).

میرزا حسن که خود را سلمی، سلیمی، عبدی و قاسم نیز مینامید (آستان قدس، ۷/۳۴۶؛ منزوی، ۴/۲۷۴۷، ۲۷۴۸) سراینده منظومه‌ای به نام جنگنامه، در شرح نبردهای حضرت علی (ع) و مناقب ائمه شیعه است. بخشی از این منظومه مثنوی و در بحر متقارب و بخشی دیگر بصورت قصاید سست و مفصل است (صفا، ۱۳۸۴: ۳۹۰؛ آستان قدس، ۷/۳۴۶، ۳۴۷). شاعر در تاریخ سرودن این منظومه به سالهای مختلف از جمله ۱۸۸۰، ۱۱۸۸، و ۱۲۵۵ ه.ق اشاره کرده است^۱ که این پیرشان‌گویی را برخی دلیل بر اختلال حواس او دانسته‌اند (آستان قدس، ۷/۳۴۷). نسخه خطی این منظومه در کتابخانه آستان قدس در مشهد موجود است (۷/۳۴۶، ۳۴۷). صفا به چاپ سنگی این منظومه در ۱۲۷۱ ه.ق اشاره کرده است (صفا، ۱۳۸۴: ۳۹۰). احمد گلچین معانی در زیر این نسخه در فهرست آستان قدس، نام کوچک آتشی را «میرزا حسن» نوشته است (۱۳۴۶، ج ۷: ۳۱۹ و ۳۴۶). «میرزا حسن المتخلص فی شعره بآتشی، شاعر ایرانی عاش فی القرن الثالث عشر الهجری، له منظومه باسم «جنگنامه» و هی فی وصف حروب علی (ع) و مناقب الائمة الاثنی عشر. قسم من هذه المنظومه من نوع المثنوی و فی البحر المتقارب و القسم الآخر قصائد طویل علی کثیر من الضعف. توجد نسخه خطیه من هذه المنظومه فی مکتبه الامام الرضا (ع) فی مشهد و قد طبعت طبعه هجره سنه ۱۲۷۱» (امین، ۱۴۰۸، ج ۷: ۱۰۱).

کتاب با این ابیات آغاز میشود:

ابتدا کردم به نام خالق پروردگار صانع ارض و سماء و جاعل لیل و نهار

^۱ - در اصل ۱۲۵۵ ه.ق است و به نظر میرسد اشتباه کاتب باشد و همان ۱۲۵۵ درست است.

پادشاه لایزال و کردگار لم‌یزل حیّ قیوم و رحیم و راحمِ آمرزگار
(آتشی شیرازی، بی‌تا: ۱ الف)

و با این ابیات به اتمام میرسد:

خداوندا به حق ذات پاک بیمثال تو به حق مصطفی و مرتضی آن هادی دوران

به حق شبر و شبیر زین‌العابدین یا رب به حق باقر صادق به حق کاظم پُردان

برخی منابع تاریخی داستانهای اعجاز‌آمیز در جنگنامه آتشی شیرازی

همان‌گونه که گفته شد، جنگنامه آتشی حماسه‌ای دینی است که در آن به شرح فضایل و رشادتهای امام علی (ع) در جنگها پرداخته شده است. در این میان شاعر داستانها و حکایتهایی را نقل میکند که از مآخذ گوناگونی گرفته شده است. شاعر در این اثر، راوی است و معمولاً از شخص یا اشخاص دیگری نظیر سلمان فارسی (آتشی، بی‌تا: ۱۵۷)، جعفر طیار (همان: ۲۸۳)، و راویان مغربی (همان: ۸) روایت میکند. بر این اساس شاعر به هیچ مآخذ و منبعی از داستانها اشاره نمیکند.

داستانهای مشهور تاریخی

جنگنامه آتشی درباره منقبت، معجزات و شرح رشادتهای علی (ع) است و شاعر به دلآوری و شرح مبارزات وی پرداخته است. این جنگها در تاریخ اسلام ثبت شده که برخی از آنها در زمان پیامبر اسلام (ص) و برخی دیگر در زمان خلافت امام علی (ع) اتفاق افتاده است.

مولود حضرت رسول و قصیده خدیجه کبری: در جنگنامه آتشی داستان تولد حضرت محمد (ص) با عنوان «مولود حضرت رسول و قصیده خدیجه کبری» همراه با اشتباهی ذکر شده است. حضرت محمد فرزند عبدالله و آمنه است. در سیره ابن هشام در حکایت «آن زن که خود را بر عبدالله عرضه کرد» ماجرای آشنایی عبدالله با آمنه و ازدواج آنها و سرانجام تولد حضرت محمد (ص) بطور مفصل بیان شده است (سیره ابن هشام، ۷۴-۷۵). از جمله منابعی که اطلاعات مفیدی درباره زندگی و شخصیت حضرت خدیجه و مخصوصاً ازدواج وی با محمد (ص) ارائه میدهد، «الطبقات الکبری» نوشته ابن سعد است. این اثر در زمره منابع کهنی است که به بررسی زندگانی پیامبر (ص) و صحابه وی میپردازد. ابن سعد، محدث و مورخ اهل سنت، جلد هشتم از کتابش را به زنان اختصاص داده و در آن به شرح حال همسران پیامبر پرداخته و از خدیجه هم بعنوان یکی از همسران پیامبر نام برده شده است (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۴۱/۸؛ همچنین نک: سیره ابن هشام: ۱/ ۱۸۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۹۸؛ تاریخ طبری: ۲/ ۲۸۱). همین ماجرا در جنگنامه آتشی موافق با ذهن عوامانه اینگونه آمده است: پادشاهی در مغرب زمین بود که ثروت فراوان داشت. بعد از مرگ، دخترش بر تخت پادشاهی نشست. این دختر شبی در خواب چهره عبدالله را در خواب میبیند و رهسپار کعبه میشود تا با وی ملاقات کند. نکته جالب توجه در این داستان این است که آتشی این دختر را با نام خدیجه کبری معرفی میکند که نمیتواند بر اساس منابع تاریخی درست باشد: بود یکی خسروی، در حد مغرب‌زمین صاحب گنج و گوهر، عادل فرخندفر

کشور مغرب تمام، کرده مستخر به تیغ پادشهان جهان، عاجز ازو سر به سر
(آتشی، بی تا: ۲۰۷)
این داستان قطعاً از داستانهای ساخته شده توسط عوام و قصه گویانی است که به شکل شفاهی در بین مردم
فرو دست رایج بوده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سلمان فارسی در دشت ارژنه

چنین گوید خبر راوی که شاه اولیا، حیدر به ظاهر بود سالش هفت، به باطن روح روحانی
به مکه شادمان روزی نشسته بود با سلمان نهاده یک طبق پیشش رطب از صنع ربانی

نویسنده کتاب «القطره» این داستان را از زبان قشیری - از علمای شافعی - در کتاب «احسن الکبائر» (ر.ک: حسنی
علوی ورامینی، بی تا: ۴۵) نقل کرده است: امیرالمؤمنین (ع) بالای بام خانه خرما تناول میکرد و در آن زمان سن
حضرت بیست و هفت سال بود و سلمان در حیاط خانه لباس خود را میدوخت. علی (ع) دانه خرمايي به طرف او
رها کرد. سلمان گفت: ای علی با من شوخی میکنی در حالی که من پیرمردم و تو جوان کم سن و سالی هستی؟
علی فرمود: یا سلمان! مرا از نظر سن و سال کوچک و خودت را بزرگ خیال کرده ای؟ آیا قصه دشت ارژن را
فراموش کرده ای؟ در آن بیابان که گرفتار شیر درنده شدی؟ چه کسی تو را نجات داد؟... (مستنبط، ۱۳۹۹: ۲۸۲).
این داستان در منابع دیگری از جمله هفت اقلیم (رازی: ۱/ ۳۸۱) و مناقب مرتضوی (کشفی ترمذی: ۱۸۳) آمده
است: «ای سلمان، از زمان آدم تا حال، هر کسی از انبیا و اولیا و صلحا و اتقیا به بلا و محنتی گرفتار میشدند، علی
ایشان را نجات میداد و ابواب خلاصی بر روی ایشان میگشاد؛ چنانچه حدیث قدسی مخبر این معنی است: یا احمد،
ارسلت علیاً مع کلّ نبی یرأ و معک سرأ و علانیه. مؤلف گوید: قصه دشت ارژنه اگرچه از آفتاب مشهورتر است، اما
اگر کسی را خلجانی به خاطر رسد، در چهل مجلس عارف رتانی شیخ علاءالدوله سمنانی (چهل مجلس: ۱۲۰) نیز
مطالعه نماید. این داستان با همین مضمون در حمله حیدری اثر ملا بمانعلی کرمانی (ص ۱۰۹) نیز آمده است.
داستان اسیر شدن سلمان در دشت ارژن و یاری دادن امام علی (ع) به او از داستانهای مشهور در متون فارسی
است. دشت ارژن در منطقه کوهمره فارس - مابین کازرون و شیراز - را یکی از مناطقی دانسته اند که احتمالاً
سلمان بدان منسوب بوده است (ر.ک: فسایی، ۱۳۸۸: ۶۷۰؛ ۱۴۳۷ و ۱۴۶۶). این داستان در آثار ادبی اینگونه آمده
است: هنگامی که سلمان در آغاز کار برای یافتن پیامبر (ص) از زادگاه خود - کازرون - بیرون آمد، در دشت ارژن
با شیری درنده روبرو شد. درست در لحظه ای که سلمان از جان و زندگی خود قطع امید کرده بود، سواری از دور
پیدا شد و او را از خطر نجات بخشید. سلمان سالها - بلکه قرن ها - بعد به این راز پی میبرد که آن سوار اسرارآمیز
کسی جز امام علی نبوده است (ترکی، ۱۳۸۷: ۲۷۱). قاسم کاهی گوید:

جوی بغض علی هر کس که کارد در زمین دل ندارد قصه سلمان و دشت ارژنه باور
(کاهی، ۱۳۶۶: ۸۵)

امیرالمؤمنین و غزای خیبر: غزوه خیبر از غزوات پیامبر اکرم (ص) برابر یهودیان منطقه خیبر است که در ماه
محرم سال هفتم هجری قمری آغاز شد و در ماه صفر با پیروزی مسلمانان پایان یافت. در این جنگ ظاهراً امام
علی (ع) همراه پیامبر نبودند و به خاطر چشم درد، در مدینه ماندند. آتشی آورده:

آهسته نبی کردند رو سوی مدینه خود را برسان پیش من ای شاه دلاور
بنشسته بر فاطمه در حجره بود شاه افکنده نقاب آن شه معصوم مطهر
آواز نبی را بشنید آن ولی حق فرمود که لبیک ایا سید سرور

اما واقدی در *المغازی* مینویسد: «چون پیامبر (ص) شب را به صبح آوردند، کسی را پی‌علی (ع) فرستادند و او در حالی که چشم‌درد داشت، به حضور پیامبر (ص) آمد» (واقدی، ۱۳۶۲: ۴۹۸). پیامبر قبل از اینکه علی (ع) را احضار کنند فرمودند: «فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست میداند و خداوند به دست او فتح و پیروزی نصیب خواهد فرمود و او اهل گریز و فرار نیست» (همانجا). در صحیح بخاری هم آمده: «من پرچم را فردا به مردی میدهم یا فرمود فردا پرچم را مردی میگیرد که او را خداوند و رسول او دوست میدارد و خیر توسط وی فتح میشود» (صحیح بخاری: ص ۵۵۹). آتشی همین سخن پیامبر را در یک بیت آورده است:

فردا بدهم رایت دین را به سواری کو داشت ظفر بر همه کفار سراسر

آتشی در جنگنامه، اولین نفر از سپاه دشمن را که توسط علی (ع) کشته میشود، عبکید معرفی میکند:

گفتا که منم عبکید یل که به پیکار چون من نبود در همه عالم یکی دیگر

در حالی که واقدی حارث، برادر مرحب، را نخستین فرد مهاجم دشمن میداند: «نخستین کسی که از یهودیان همراه با تکاوران خود بر مسلمانان حمله کرد، حارث برادر مرحب بود» (واقدی: ص ۴۹۸). در *حمله حیدری* هم حارث اولین نفری است که به مبارزه با علی (ع) میپردازد:

بفرمود تا حارث نامدار به میدان کند کار جنگ استوار
(کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۷۷)

علی ابن ابیطالب و غزای عمروبن عبدود: نبرد امام علی (ع) و عمروبن عبدود در جنگ خندق، که میان سپاهیان اسلام و سپاهیان مکه تحت رهبری ابوسفیان درگرفت، در هفده شوال سال پنجم هجری، در یثرب (مدینه) رخ داد. در این جنگ پهلوان عرب از خندقی که مسلمانان در اطراف مدینه برای جلوگیری از ورود دشمن به شهر حفر کرده بودند، عبور کرد و حریف طلبید که کسی جز امام علی (ع) حاضر به مقابله با وی نشد. این نبرد در منابع تاریخی بسیاری با ذکر جزئیات آمده است (ر.ک: ابن هشام: ص ۳۶۹؛ واقدی، ۴۷۱/۲؛ مجلسی، ج ۲۰: ۲۱۵). اما به نظر میرسد در جنگنامه آتشی تا حد زیادی تحریف شده و شاعر به تأثیرات ذهنیت جامعه، داستانی ساختگی از این موضوع ارائه کرده است. آتشی این جنگ را بعد از فتح مکه به دست مسلمانان و در مکه روایت میکند.

که چون رسول خدا مکه را مسخر کرد بسی بکشت دگرها شدند دین‌پرور
به ملک شام یکی گبر بود بس عادی که عمرو عبدودش بود نام آن کافر

در جنگنامه آتشی، عمروبن عبدود برای انتقام راهی مکه میشود و در همان ابتدا با علی (ع) که ظاهراً ده دوازده سالش بوده، روبرو میشود و به اسارت وی درمی‌آید و دست‌بسته به خدمت پیامبر اسلام (ص) آورده میشود و بعد از اسلام آوردن آزاد میگردد. بعد از این واقعه عمرو با سپاهی راهی مکه میشود:

شده است امر که امشب به حکم حق بکنی به گرد مکه یکی خندق چهل گز بر
که عمر عبدود آمد ترا صباح به جنگ بود به همره او صد هزار خیل حشر

آتشی، کندن خندق و پرآب شدن آن را از امدادهای غیبی و کمک جبرئیل روایت میکند؛ در صورتیکه در منابع تاریخی کندن آن توسط مسلمانان و شش روز طول میکشد (ر.ک: ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۸-۵۶۹؛ دلائل النبوة، ص ۴۳۲؛ المغازی، ج ۲، صص ۴۴۹-۴۵۰، صص ۴۵۳-۴۵۴؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۷). آتشی آخر ماجرا را همانطور که در منابع تاریخی آمده توصیف کرده است.

داستانهای قرآنی

بر فلک خواهم که قرص ماه را سازی دو نیم تا ببیند آشکارا جمله خلق روزگار
بعد از آن خواهم که نصفی بر فلک پنهان شود نیمه دیگر فرود آید برت بی‌انتظار

معجزه شق القمر به فرمان خداوند تعالی و به دست پیامبر اسلام (ص)، در مکه و قبل از هجرت اتفاق افتاد و مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، بر این امر صحه گذاشته‌اند و در منابع مختلف فریقین به آن اشاره شده است (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۴۱). قرآن مجید و روایات مستفیض (نزدیک به متواتر) بر این معجزه دلالت دارند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۵۵/۱۹). داستان شق القمر از این قرار است که «مشرکان نزد رسول خدا آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی و تو پیامبر خدایی، ماه را برای ما دوباره کن! فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می‌آورید؟ عرض کردند آری - و آن شب، شب چهاردهم ماه بود - پیامبر از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آنچه را خواسته‌اند به او بدهد. ناگهان ماه به دوباره شد و رسول الله آنها را یک یک صدا میزد و میفرمود: ببینید» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۹/۲۳). بدین ترتیب در سال پنجم قبل از هجرت، خداوند متعال چنین معجزه‌ای را به دست پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - جاری میکند که ماه به دو نیم تبدیل شده، مردم آن را می‌بینند؛ سپس دوباره به حالت اول برمیگردد، هر چند مشرکین طبق عادتشان این معجزه را انکار کردند که این عمل، سحر میباشد. به دنبال این معجزه، آیات ابتدایی سوره قمر نازل میشود: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ؛ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (قمر/ ۱ و ۲)؛ قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت و اگر معجزه‌ای ببینند، روی بگردانند و گویند سحری دائمی است.

تفسیر نمونه در ذیل آیات مذکور مینویسد: «گرچه بعضی از کوتاه‌نظران اصرار دارند که این معجزه را طوری توجیه کنند که از صورت یک امر خارق‌العاده خارج شود، چنانکه گفته‌اند آیه فوق از آینده خبر میدهد و مربوط به «اشراف ساعت» یعنی حوادث قبل از قیامت است، ولی قرائن متعددی در آیه وجود دارد که تأکید بر وقوع یک اعجاز میکند، از جمله ذکر این موضوع بصورت «فعل ماضی» نشان میدهد که «شق القمر» واقع شده است. به علاوه اگر سخن از معجزه نباشد، هیچ تناسبی با نسبت سحر به پیامبر - صلی الله علیه و آله - که در آیه بعد آمده است ندارد و همچنین با جمله «و کذبوا و اتبعوا أهوائهم» که خبر از تکذیب آنها میدهد، هماهنگ نیست. افزون بر اینها روایات فراوانی در کتب اسلامی در زمینه وقوع این اعجاز نقل شده که در حد شهرت یا تواتر است و لذا قابل انکار نمیباشد. در اینجا به گفتاری از «فخر رازی و طبرسی» دو مفسر معروف اهل سنت و شیعه اشاره میشود. فخر رازی میگوید عموم مفسران معتقدند مراد از آیه این است که ماه شکافته شد و روایات صحیحی نیز بر این معنی دلالت میکند و در امکان عقلی آن نیز جای تردید نیست، و از سوی دیگر پیامبر صادق - صلی الله علیه و آله - از آن خبر داده؛ بنابراین باید آن را پذیرفت؛ اما داستان محال بودن خرق (شکافتن) و التیام (پیوستن) در افلاک (طبق عقیده

ابطال شده بطلمیوس) مطلبی بی‌اساس و غیرعلمی است؛ چراکه با دلائل عقلی ثابت شده که خرق و تخریب در آسمانها کاملاً ممکن است. مرحوم طبرسی نیز در مجمع‌البیان میگوید: مفسران این آیه را مربوط به معجزه شق القمر در زمان پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - میدانند» (همان: ۱۶/۲۳). به دنباله این مطلب در تفسیر نمونه، این سؤال مطرح میشود که اصولاً آیا وقوع انشقاق و شکاف در اجرام آسمانی، امکان دارد یا اینکه علم آن را به کلی نفی میکنند؟ و در جواب میگوید: چنین چیزی نه تنها محال نیست بلکه بارها نمونه‌های آن مشاهده شده و کراراً در دستگاه منظومه شمسی و سایر کرات آسمانی، انشقاقها و انفجارهایی روی داده است که پیدایش منظومه شمسی، آستروئیدها و شهابها، نتیجه همین برخوردها و انشقاقها است. اما روایات در اینباره نزدیک به تواتر است، برای رعایت اختصار به بعضی از روایات اشاره میکنیم.

در تفسیر قمی آمده است منظور از «وانشق القمر» این است که قریش از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نشانه‌ای درخواست کردند. پیامبر اکرم از خداوند درخواست کردند پس ماه به دو نیم شد تا اینکه قریش این صحنه را دیدند، سپس ماه به حالت اول بازگشت. پس قریش بلافاصله گفتند این قضیه، سحر است. در تفسیر الدر المنثور سیوطی آمده که جبیر بن مطعم راجع به «وانشق القمر» میگوید: ماه دو شق شد و ما در زمان رسول الله - صلی الله علیه و آله - در مکه بودیم، شقی از ماه بر این کوه و شق دیگر بر کوه دیگری قرار گرفت. پس مردم گفتند که محمد ما را سحر کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۶۵/۱۹).

بنابراین داستان شق القمر واقعیتی است که از نگاه مؤمنان جای تردید ندارد، قرآن کریم و روایات مستفیض فریقین یعنی شیعه و اهل سنت بر آن دلالت دارد و مفسران شیعی و سنی بر این امر متفق القول اند. شیخ طوسی (التبیان، ۴۴۳/۹)، طبرسی (جوامع الجامع، ۴۶۲/۳)، علامه طباطبایی (۶۰/۱۹)، از مفسران شیعه، قرطبی (۱۲۶/۱۷) و غرناطی (۷۹/۴) از مفسران اهل سنت به موضوع شق القمر پیامبر اشاره کرده‌اند.

داستانهای شگفت‌انگیز و اعجاز‌آمیز

در کتب تاریخی و از جمله جنگنامه آتشی، به معجزات و کرامات علی (ع) اشاره شده که طبعاً از نظر مسلمانان و شیعیان در مورد اولیا و ائمه چیز عجیبی نیست و صدور آنها از سوی پیامبر و سایر ائمه پذیرفته شده است. البته در متون تاریخی و دینی و جنگنامه‌ها به بسیاری از این معجزات و کرامات اشاره شده و بسیاری از آنها هم در منابع تاریخی نیامده ولی در جنگنامه آتشی داستانهایی آمده که به نظر میرسد ساخته و پرداخته ذهن شاعر است. در جنگنامه آتشی داستانهایی از جنگ امام علی (ع) با موجودات فراعادی بیان شده که اگرچه عقل و عرف ممکن است اعتبار آنها را تصدیق نکند، در منابع دینی نقل شده‌اند و با توجه به کرامت اولیا و بزرگان دین براحتی نمیتوان آنها را رد کرد؛ چراکه برخی از آنها نظیر تبدیل شدن عصای موسی (ع) به اژدها (قصص ۳۱/ مأخذ قرآنی دارند (این امور عقل‌گیزند نه عقل‌ستیز). در داستانهایی که از علی (ع) در جنگنامه آتشی آمده، اتفاقاتی رخ داده که بیش از آنکه منبع تاریخی داشته باشند، برآمده از ذهن اسطوره‌ساز و داستانگرا و نه معرفت‌گرای شاعر است. اگرچه به برخورد و نبرد علی (ع) با اژدها در روایات اشاره‌ای شده است و در کتاب اژدهای هفت سر، نویسنده مینویسد که امام علی (ع) اژدهایی را در کنار چشمه‌ای میکشد (ر.ک: باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۱۱) و مجلسی در کتاب عین‌الحیات از امام باقر روایتی را نقل میکند که اژدهایی در مسجد به خدمت علی (ع) آمده و به ایشان سلام کرده است و اجازه نداده مردم اژدها را بکشند (مجلسی، ۱۳۸۶: ۴۲۹). این داستان در کتاب مدینه‌المعاجز نیز آمده است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۴۰/۱). با این حال این داستانها نشانه گرایش جامعه از معرفت‌گرایی به اسطوره‌سازی

غیر معرفت‌گرایانه است و در آن فردی مقدس، در قالب و سیمای فردی اسطوره‌ای و پهلوانی ظاهر می‌شود و افعال و کنش شخصیت‌های افسانه‌ای را تقلید میکند و اژدهایی با همان مشخصات اسطوره‌ای، حریف وی می‌شود:

اژدها آتش به سوی شه فشاند پیش دامن داشت، حیدر ذوالفقار
حیدر صفدر بزد بر سنگ، تیغ درگذشت از سنگ، تیغ آبدار

این نبرد و کشتن اژدها را میتوان در اسطوره‌ها و از پهلوانانی نظیر رستم سراغ گرفت. رستم در خان سوم با اژدهایی به نبرد می‌پردازد و سرانجام آن را میکشد (شاهنامه فردوسی: ۹۴/۲).

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و غزای چاه بئر‌العلم با جنیان: داستان «بئر ذات‌العلم» یا «بئر‌العلم» از جمله داستانهایی است که درباره جنگاوری و دلاوری علی (ع) توسط داستان‌پردازان حوزه دینی بیان شده است. صفا در کتاب *حماسه‌سرایی در ایران* در بخش معرفی جنگنامه‌ها، به جنگنامه علی (ع) در بئر‌العلم با جنیان اشاره میکند (صفا، ۱۳۸۴: ۳۹۰). ابن شهر آشوب در کتاب *مناقب آل ابیطالب (ع)*، اشعاری از عبدی، ابوالحسن بویه، السروجی، و ابوالحسن الاسود درباره جنگ امام علی با جنیان آورده است:

من قاتل الجن الطغاه فأسلموا فی البئر کرهأ یا اولی الباب
من هز خیبر هزه فتساقطت أبراجها لما دحا بالباب

(ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۱۰۳/۲)

در کتاب «حدیقه‌الشیعه» نیز داستان جنگ امام علی و جنیان آمده است. ابن عباس روایت نمود که چون رسول خدا از حدیبیه متوجه مکه شد، در جُحفه آب کمی کرد و تشنگی بر لشکر غلبه نموده فریاد العطش بلند شد... (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸: ۵۶۳ - ۵۶۱). در منابع تاریخی به نبرد امام علی (ع) و جنیان اشاره شده ولی مکان این جنگ در بین منابع تاریخی محل اختلاف است و بسیاری معتقدند از نظر جغرافیایی محل بئر‌العلم وجود خارجی ندارد (نجفی، ۱۳۸۶: ۲۶۳/۱). در کتاب *مدینه‌المعاجز* نیز از ابن عباس روایت میکند که این داستان هنگام بازگشت از حدیبیه اتفاق افتاده است (بحرانی، ۱۴۱۳: ۸۲/۲). میرزا حسن آتشی در جنگنامه با تغییراتی این داستان را آورده است. راوی در داستان آتشی جعفر طیار است و این اتفاق در بازگشت از غزوۀ بنی غریظه رخ میدهد. آتشی شاه جنیان را رعد جنی معرفی و سعی میکند این داستان را مفصلتر بیان کند (شیخ مفید ۳۳۹/۱: اعلام الوری ۱۸۰؛ راوندی، ۲۰۳/۱).

سخن گفتن پیامبر (ص) با سوسمار

گاه مرده زنده گشتی، از دم جانبخش او گاه با او در بیابان راز گفتی سوسمار

از آنجا که جنگنامه حسن آتشی در زمره حماسه‌های دینی است، بسیاری از تلمیحات آن اشاره به داستانهای پیامبر اسلام (ص) و ائمه است. یکی از قدرت‌نماییهای خداوند متعال که در قرآن و بسیاری از روایات، نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد، حرف زدن موجودات به شیوه‌ای خارق‌العاده است؛ مانند سخن گفتن فرزند در شکم مادر یا نوزاد یا درخت و سنگریزه یا حیوانات، که بیشتر این موارد، معجزه یا کرامتی از انبیا و اولیای خداوند بوده است. روایات این باب بطور کلی دو دسته‌اند: دسته اول روایاتی که از سخن گفتن بعضی چیزها خبر میدهد که ما آدمیان آنها را نمیشنویم؛ مانند سخن گفتن بهشت که بنا بر روایتی به رسول خدا عرض کرد: «من بر افراد بخیل حرام

هستم». یا سخن گفتن قرآن یا قبر که فعلاً درصدد بررسی این دسته از روایات نیستیم؛ اما دسته دوم روایاتی است که به مواردی در زندگانی پیامبر اکرم و بسیاری از ائمه اطهار اشاره میکند. یکی از اعراب از بیابان سوسماری صید کرد و نزد رسول الله آمد و گفت: «من ایمان نمی‌آورم مگر این سوسمار به سخن درآید. رسول خدا به سوسمار فرمود من کیستم؟ سوسمار گفت تو محمد بن عبدالله، برگزیده و حبیب خداوندی. اعرابی مسلمان شد» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۷/۴۰۶).

قطب راوندی در *الخرائج و الجرائح* با ترجمه جلوه‌های اعجاز معصومین (راوندی، ۱۳۹۰: ۲۸) به این معجزه پیامبر (ص) اشاره کرده است. نظیر این روایات که گرگ، شتر یا آهو با رسول خدا صحبت کردند فراوان است. چنین ماجراهایی برای بسیاری از انبیای گذشته هم رخ داده است؛ مثلاً سنگی با حضرت داوود سخن گفت، یا مورچه و گجشکی با حضرت سلیمان حرف زدند.

گه درون غار، با وی ازدها گفتی سخن گه شدی از روی عزت عنکبوتش پرده‌دار

راوندی در *جلوه‌های اعجاز معصومین* (ص ۵۲)، و مجلسی در *بحار الانوار* (ج ۱۸ ص ۷۳ حدیث ۲۷) به ماجرای پیامبر در غار و تنیده شدن تار عنکبوت بر در غار به امر خداوند تعالی اشاره کرده‌اند. به این موضوع در آیه ۴۰ سوره توبه، مشهور به آیه غار اشاره شده است. آیه اشاره به توطئه خطرناک مشرکان برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. در داستان «لیلۃ المبيت» از هر قبیله‌ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفار در تعقیب پیامبر تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و پیامبر پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود. پیامبر (ص) در همان شب اول ربیع‌الاول رهسپار غار ثور شد و ابوبکر وی را در این سفر همراهی کرد و پس از سه روز که در غار ثور ماندند، در شب چهارم ربیع‌الاول راه مدینه را در پیش گرفتند. سران کفار و قریش در جستجوی وی سخت در تکاپو افتادند و شخصی از میان قریش که ملقب به «ابوکرز» از قبیله خزانه بود و در شناختن ردپای افراد مهارت زیادی داشت، اثر قدمهای پیامبر را از در خانه تا غار پیدا کرد و تا دهانه غار ثور پیش رفتند. در اولین شب اقامت پیامبر (ص) در غار، خداوند فرمان داد عنکبوت بر در غار تار تنیده و موجب استتار بیشتری شود و کبوتران وحشی بر دهانه غار لانه ساختند و نشستند (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۲/۳۹۸؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۳/۴۲۳ و کاتب واقدی در طبقات، ج ۱ صص ۲۱۵ - ۲۱۴).

امیرالمؤمنین علی و سگان را دور کردن از بصره: آتشی در دیوان خود ماجرای دور کردن سگان را از اطراف بصره به فرمان امام علی (ع) آورده است که البته منبعی تاریخی در این مورد دیده نشد. ماجرا از این قرار بوده است که مردم بصره از وجود سگان در اطراف شهر گله‌مند بوده‌اند و امام علی (ع) به قنبر دستور می‌دهد که به سگان اعلام کند باید شهر را ترک کنند و این اتفاق می‌افتد.

کین مردمان بصره	شاکنند از شما	کردند شکوه ز پیش علی شاه دادگر
از قنبر آن شنید چه آن کلب حق شدی	تسلیم گشت روی نهادهش به خاک در	
برداشت سر ز خاک فغانی ز دل کشید	ز آواز او تمام سگان را بشد خبر	

شهرستانی درباره کرامات معتقد است تمامی کراماتی که خبر آنها به ما رسیده اگر آن خبر صحیح باشد، نمیتوان وقوع آن را انکار کرد. او حدیثی از پیامبر (ص) درباره کرامت نقل کرده است: پیامبر (ص) را گفتند به ما خبر رسیده که عیسی بر آب راه میرفت، در پاسخ گفت اگر یقینش فزونتر میبود هرآینه در هوا هم راه میرفت

(شهرستانی، ۱۴۳۰: ۴۹۶ - ۴۹۹). ابن هبیره از دوری فرزندان و اشتیاق خود به دیدار آنها، با علی (ع) سخن میگفت. علی (ع) به او دستور داد چشمانش را ببندد، چشمش را بر هم گذاشت و دید در مدینه در خانه خود است؛ بر بام خانه رفت و اندکی نشست. سپس فرمود بیا برگردیم و چشمش را بر هم گذاشت و باز دید در کوفه است، و تعجب کرد! (حر عاملی، ۱۴۲۲: ج ۵/۶۱). سلمان گفت نزد پیغمبر (ص) نشسته بودیم که علی بن ابیطالب (ع) وارد شد. حضرت سنگریزه‌ای به او داد. سنگریزه در دست علی (ع) قرار نگرفته بود که به سخن آمده گفت: معبودی جز خدا نیست، محمد پیغمبر خداست به پروردگاری خدا، به نبوت محمد و ولایت علی بن ابیطالب (ع) راضی هستم (همان، ۴ / ۴۹۵ و ۴۹۶). ابن عباس روایت کرده که گفت با علی (ع) از جنگ صفین برمیگشتیم. لشکر تشنه شد و در آن زمین آبی نبود، و به علی (ع) از تشنگی شکایت کردند. حضرت شروع به گشتن کرد تا اینکه سنگی را دید، روی آن ایستاد و فرمود ای سنگ آب کجاست؟ عرض کرد سلام بر تو ای وارث علم نبوت! آب در زیر من است ای وصی محمد، پس صد نفر روی سنگ افتادند و نتوانستند حرکتش دهند و آن جناب روی آن ایستاد و لبهایش را حرکت داد و با دستش آن را بلند کرد و به یک چشم برهم زدن از جا کنده شد. چشمه آبی در زیرش بود از غسل شیرینتر و از برف سردتر، خوردند و اسبان و شترانشان جای خود برگشتند و سنگ شروع به چرخیدن کرد تا روی چشمه افتاد» (همان، ۴ / ۴۶۵ و ۴۶۶).

امیرالمؤمنین علی و دادن انار به بیمار: در جنگنامه آتشی حکایت انار بهشتی آمده که هرچند با آنچه در منابع تاریخی آمده در جزئیات فرق میکند، کلیت داستان تقریباً همان است. در روایت آتشی حضرت فاطمه (س) میل انار میکند و از علی (ع) میخواهد عبايش را بفروشد و برایش انار بخرد.

شاه را گفت این عبا بفروش یک انار ای ولی حق برسان

امام علی نیز همین کار را میکند و در راه انار را به مریضی میبخشد و او شفا مییابد و دست خالی به منزل میرسد:

مرتضی بر انار فاتحه خواند داد او را و نوش کرد جوان
چون بخورد آن انار را رنجور یافت در دم [شفا] و شد خندان

در روایت آتشی، علی (ع) دخالتی در فراهم کردن انار بهشتی ندارد و این کار به خواست محمد (ص) صورت میگیرد. در متون تاریخی حضرت زهرا (س) بیمار و بستری بود، حضرت علی (ع) به بالین او آمد و گفت: چه میل داری تا برایت فراهم کنم؟ فاطمه (س) گفت اگر اناری برایم فراهم کنی خوب است. حضرت علی در مقابل درهمی از شمعون یهودی، اناری تهیه میکند و به مریضی برخورد میکند و انار را به وی میبخشد. به خانه برمیگردد و از شکاف در به درون خانه نگاه میکند تا ببیند آیا فاطمه (س) در خواب است یا بیدار؟ آن گاه میبیند فاطمه (س) تکیه کرده و طبقی از انار در پیش روی او است و میل میفرماید. حضرت علی (ع) بسیار خشنود شده، سپس وارد خانه گردید. ملاحظه کرد که آن طبق انار مربوط به این عالم نیست (بلکه از بهشت آمده) پرسید: این انار را چه کسی اینجا آورد؟ فاطمه (س) گفت: ای پسرعمو! وقتی که تشریف بردی، چندان طول نکشید که نشانه سلامتی را در خود یافتم. ناگاه صدای در به گوشم رسید، فضا خدমে رفت و در را گشود، مردی را پشت در دید که طبق انار را داد و گفت این طبق انار را امیر مؤمنان علی (ع) برای فاطمه (س) فرستاده است. نیت و عمل پاک و نیک علی (ع)، باطن خود را نشان داد و خداوند به جای آن انار دنیایی، یک ظرف از انارهای بهشتی برای فاطمه (س)

فرستاد؛ چراکه فرستاده خدا گفت: این طبق انار را، علی (ع) فرستاده است (ابن طاووس، ۱۳۷۹: ۱۰۰؛ نیز قمی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۰۳).

داستانهای ساختگی

در حماسه‌های دینی و از جمله جنگ‌نامه آتشی، داستانهایی از نبردهای امام علی (ع) آورده شده که هیچگونه منبع و مأخذ تاریخی ندارند و به نظر میرسد ساخته و پرداخته ذهن عوام جامعه و قصه‌گویان باشند.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و غذا با سارق و دیو و شیر و اژدر

از جمله ماجراهای شگفت‌انگیز و مهیج در طول تاریخ، نبرد قهرمانان، پهلوانان و قدیسان با اژدها است. در عجایب-المخلوقات آمده است که «چون مار را درازی به سی گز رسد و عمر به صد سال، آن را اژدها خوانند». مسعودی در مروج‌الذهب مینویسد: «اژدها ماری است سیاه که در صحراها و کوه‌ها به وجود می‌آید و سیل و آب و باران آن را به طرف دریا میراند و از حیوانات دریایی تغذیه میکند و پیکرش بزرگ و عمرش دراز میشود و چون عمرش به پانصد سال رسید، بر حیوانات دریا غلبه میکند» (ج ۱: ۱۲۰). هرچند در وجود داشتن این موجود افسانه‌ای در بین پژوهشگران اما و اگر وجود دارد، در شاهنامه و جنگ‌نامه‌های بسیاری از مبارزه و نبرد قهرمانان با این موجود تصویرسازی شده است. در اساطیر ایران باستان و سایر ملل جز چین، معمولاً اژدها مظهر شر و نشانه دژمنشی و دیوخواهی است (کویاجی، ۱۳۸۰: ۲۲۴). در روایات اسلامی اژدها با دو چهره کاملاً متفاوت نمایان است: یکی چهره‌ای پلید و خبیث و دیگری در سیمای آفریده‌ای الهی. حضرت علی (ع) در اعتقاد و باور پیروانش، قهرمانی بینظیر است که در مواجه شدن با هر مشکل و مانعی قادر است بر آن غلبه کند. بر اساس همین باور است که در حماسه‌های علینامه، خاوران‌نامه، حمله حیدری، و جنگ‌نامه آتشی داستانهایی از پهلوانی وی آمده که مصداق بارز اسطوره‌ای شدن این شخصیت تاریخی است. لذا در این حماسه‌های دینی، علی (ع) که شخصیتی تاریخی است، در نقش فرد اساطیری همچون رستم با اژدها می‌جنگد و بر آن غلبه میکند (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۹۳)؛ بنابر این روایات نخستین اژدها را حضرت علی در شش ماهگی، آنگاه که در گهواره بوده، کشته است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۳۸۸/۲). در جنگ‌نامه آتشی داستانی از اژدهاکشی امام علی آمده است. ماجرا از این قرار بوده که سلمان طبق معمول به پیامبر اسلام خبر میدهد در مغرب زمین اژدهایی درون یک چاه وجود دارد که سالی یک بار از آن چاه خارج میشود و تمام آب چاه‌ها، قنات‌ها و چشمه‌ها را یکجا مینوشد و آن را آغشته به زهر بیرون میریزد و آنگاه که مردم آن آبها را مینوشند، همگی مریض و نحیف میشوند. در این زمان پیامبر منتظر دستور وحی میشود:

شاه	مرسل	منتظر	شد	وحی	را	جبرئیل	آمد	ز	پیش	کردگار
مصطفی	را	گفت	از	بعد	سلام	که	ای	رسول	حضرت	پروردگار
هست	دیوی	جادوی	آن	اژدها	حق	همیگوید	علی	با	ذوالفقار	
بهر	دفع	آن	بلا،	بفرست	زود	سوی	مغرب،	ای	رسول	نامدار

آتشی در توصیف اژدها در این داستان دقیقاً مشخصات اژدهایی را عنوان میکند که در شاهنامه آمده است:

ز دشت اندر آمد یکی اژدها کزو پیل گفتی نیاید رها
(شاهنامه فردوسی: ۹۴/۲)

موجودی غول‌پیکر با موهای بلند و شاخی بر سر که قادر است تمام آبها را یکجا ببلعد که داستان نبرد رستم، اسفندیار و گشتاسب با اژدهای غول‌پیکر را در آثار حماسی فارسی تداعی میکند. در «خاوران‌نامه» هم نبرد امام علی با اژدها آمده است (خوسفی، بی‌تا: ۲۳۵) و از طرف دیگر در برخی منابع از جمله کتاب سیره نبوی، داستان جنگ امام علی با اژدها به نقل از جابر بن عبدالله انصاری در ذکر غزو مرقال بن فصاح الابطال بیان شده است (بکری، ۱۳۸۸: ۶۷۷). قدیمیترین اثری که به جنگ امام علی (ع) با اژدها اشاره کرده، مناقب ابن شهر آشوب است. در «علینامه» هم اثری از جنگ امام علی با اژدها دیده نمیشود و تنها واژه «حیدره» در مجلس دوم از حرب جمل، در یک بیت آمده که برخی معتقدند اشاره به اژدها دارد:

همه رای آن جست تا چون کند که با حیدره دعوی خون کند
(ربیع، ۱۳۸۸: ۱۷)

که البته با مراجعه به ابیات قبل، این موضوع نمیتواند درست باشد؛ چراکه فاعل مصراع دوم این بیت، عبدالله نام دارد که از امیران عثمان در بصره بود و به خونخواهی عثمان به نبرد با علی (ع) پرداخت:

به بصره درون بود مردی بزرگ به مال و به لشکر غنی و سترگ
بد از دست عثمان به بصره امیر عدوی علی بود و مرد سعیر
بدش نام عبدالله از خاص و عام بدندی مر او را رهت و غلام
(همان: ۱۵)

بنابراین در این بیت، «حیدره» از اسامی علی (ع) است. نه‌اوندی نیز در *انوارالموّه‌ب* به این اسم مشهور وی اشاره کرده است (نه‌اوندی، بی‌تا: ۲۰۶). همچنین در مناقب آمده (کشفی ترمذی، ۱۳۸۰: ۳۹۴) «حیدره» یکی از نامهای علی (ع) است.

قصیده محمد حنفیه با غضنفر: بجز منظومه آتشی، اثر مستقلی به نام جنگنامه محمد حنفیه، منظومه‌ای در ۳۳۰ بیت، در وزن متقارب، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. در این جنگنامه چنین آمده که حضرت علی (ع) و حنفیه (دختری که در فتح روم اسیر شده) ازدواج میکنند و حاصل این وصلت، محمد حنفیه است. روزی محمد به شکار میرود و در حین شکار در صحرا، عاشق زنی شوهردار به نام شعری میشود. وی پس از مبارزه با غضنفر (شوهر زن) و فضیل و معتصم (پدر و و عموی شعری) و کشتن آنها، با کمک پدرش سرانجام با شعری ازدواج میکنند. به نظر میرسد داستانی که در این جنگنامه آورده شده است ریشه تاریخی ندارد و بر اساس و الگوی داستان داوود و اوریا در تورات ساخته شده است (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۵۳/۱؛ تاریخ طبری: ۲۵۴/۱). بدین ترتیب درباره این داستانها گفته‌اند «محمد حنفیه هم یکی دیگر از شخصیت‌های این قبیل داستانهاست که جنگنامه محمد بن حنفیه بر محور او ساخته شده است. این داستان نیز هیچ‌گونه اساس تاریخی ندارد و تنها برای سرگرمی است» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۸۵۶/۲). آتشی نیز داستان محمد حنفیه را مطابق با همین روایتها در جنگنامه آورده است.

نتیجه‌گیری

حسن آتشی در سرودن جنگنامه از منابع تاریخی فراوانی استفاده کرده و در این میان از قصه‌ها و داستانهای که در بین عوام و قصه‌گویان عصر خود رواج داشته، غافل نشده و از آنها هم بهره برده است. وی داستانهای مشهور تاریخی چون غزوة خیبر، حکایت عمر بن عبدود، مولود حضرت رسول و خدیجه کبری و داستانهای قرآنی چون

واقعۀ شق‌القمر، پرده‌داری عنکبوت در هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه و داستانهای شگفت‌انگیز و اعجاز‌آمیزی چون حکایت دشت ارژنه و جنگ امام علی با جنیان، سخن گفتن پیامبر با سوسمار، دور کردن سگان از اطراف بصره و حکایت انار بهشتی برای حضرت فاطمه (س) را از منابع مختلف کهن گرفته است و داستانهای ساختگی محمد حنفیه و جنگ با دیو و اژدها را از قصه‌گویان و مردم عوام زمان خود اخذ کرده است. در داستانهایی که از علی (ع) در جنگ‌نامه آمده، اتفاقاتی رخ داده که بیش از آنکه منبع تاریخی داشته باشند، برآمده از ذهن اسطوره‌ساز و داستان‌گرا و نه معرفت‌گرای شاعر است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالۀ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج استخراج شده‌است. آقای دکتر مهدی فاموری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم هاجر علیپور بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمدهادی خالقی‌زاده به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقالۀ گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریۀ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیۀ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیۀ موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aidenlu, Sajjad. (2004). "This letter is Khavaran Nameh...", *Persian letter*. (3) 9, pp. 189-203.
- Alaa al-Doulah Semnani, Ahmad bin Mohammad. (1999). *Chehel majles, the attention of Abdul Rafi' Haqit*. Tehran: Asatir.
- Amin, Hassan. (1408AH). *Scholars of the Shiite nobles*. Beirut: Dar al-Taarif for Press, vol. 7.
- Atashi, Mirza Hassan. *Jangname*, Mashhad: Goharshad Jame Library, Astan Quds, No. 1446.
- Atashi, Mirzahasan. (ND). *Jangname Manuscript*. Astan Quds library number 8177.

- Bahrani, Seyyed Hashem bin Suleiman. (1413AH). Madinah miracles of the twelfth imams and evidences of Hajjaj Ali al-Bashr, Qom: Institute of Islamic Education.
- Bekri, Ahmed ibn Abdullah. (2009). Dharuh al-Alia in the biography of Al-Mustafa. Translated by Bahauddin Kazaruni. Through the efforts of Rasul Jafarian. Tehran: Elmi.
- Belazari, Ahmed bin Yahya Banjabar. (1417AH). Ansab al-Ashraf. Research by Sohail Zakar and Riaz Zarkali. Beirut: Dar al-Fekr.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2005). Shah nameh. By the efforts of Saeed Hamidian. Tehran: Qatre.
- Hashemi, Abdul Mon'em. (2006). A perspective on the miracles of the prophets from the perspective of the Qur'an and history. Translated by Seyyed Reza Asadi. Tehran: Kurdistan.
- Horr Ameli. (1422AH). Esbat al-Huda. With an introduction by Marashi Najafi. Beirut: Al-Alami Institute.
- Hosni Alavi Varamini, Mohammad Ibn Abi Zayd. (ND). Ahsan Al-Kabaer. out of place.
- Ibn Tavis, Abdul Karim ibn Ahmad. (2000). Farha Al-Ghori in determining the grave of Amir al-Mu'minin Ali (peace be upon him). Tehran: Center for printed publications.
- Jafarian, Rasool. (2000). Safavid in the field of religion. Culture and politics. Tehran: University and District Research Institute.
- Kahi, Qasim. (1987). Diwan with the efforts of Ahmad Karami and Asal Oryani. Tehran: Book Hall.
- Kashefi, Mirza Hossein. (1962). Badaye' al-afkar. Edited by Mirjalaluddin Kazzazi, Tehran: Markaz.
- Kashfi Tirmazi, Mohammad Saleh ibn Abdullah. (2001). Manaqib Mortazavi (in the Manaqib of Shah Oliya, Amir al-Mu'minin Ali Mortaza), corrected and arranged by Korosh Mansouri. Tehran: Rozaneh.
- Kateb Vaqidi, Mohammad ibn Saad. (1995). Tabaqat. Translated by Mahmoud Mahdavi. Tehran: Farhang and Andisheh, Vol. 1, pp. 214-215.
- Kermani, Mullah Bemanali. (2006). Hamle Heydari, Tehran: Islamic bookshop.
- Koyaji, Jahangir. (2001). Foundations of Iranian myth and epic. Tehran: Agah.
- Majlesi, Mohammad Bagher. (2007). Bahar Al-Anwar, Tehran: Islamia.
- Makarem Shirazi, Nasser. (2003). Tafsir nemune. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. Twenty-second edition.
- Masoudi, Abul Hasan Ali bin Hossein. (1986). Gold Promoter Translated by Abolqasem Payandeh. Tehran: Scientific and Cultural.
- Moghaddas Ardabili, Ahmad ibn Muhammad. (1999). Hadiqah Al-Shi'a. Edited by Sadeq Hassanzadeh and Ali Akbar Zamani-Najad. Qom: Ansarian.
- Mustanabat, Seyyed Ahmad. (2019). A drop from the sea of virtues of Ahl al-Bayt (translation of Kitab al-Qatara). Tehran: Hazeq.

- Nasiri, Mohammadreza. (2005). The creators (biographies of Iran's famous cultural figures). Six volumes, second edition. Tehran: Association of Cultural Artifacts and Honors.
- Qomi, Abbas. (1414AH). Safine al-behar, Qom: Osveh.
- Rabi'. (2009). Alinameh, with an introduction by Mahmoud Omidshar and Mohammad Reza Shafiei Kodkani. Tehran: Written Heritage Research Center.
- Ravandi, Qutbuddin. (1409AH). Discharges and injuries. To the attention of Mohammad Baqer Abtahi Esfahani. Qom: Imam Mahdi Institute.
- Razi, Amin Ahmad. (1999). Haft eqlim. By Seyyed Mohammad Reza Taheri. Tehran: Soroush.
- Safa, Zabih Allah. (2005). Epic writing in Iran. The seventh edition. Tehran: Amir Kabir.
- Sheikh Mofid. (ND). Ershad. Translated by Seyyed Hashim Rasouli Mahalati. Qom: Islamic Theological Field.
- Tabari, Abu Ja'afar Muhammad ibn Jarir. (2008). The history of nations and kings. Muhammad Abolfazl Ebrahim's research. Beirut: Dar Altrath.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. (2014). Tarikh al-Tabari. (History of Rasul and Al-Muluk). Translated by Abolghasem Payandeh. Tehran: Asatir.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1993). Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. Translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Society of Teachers, Islamic Publications Office.
- Turki, Mohammadreza. (2008). Parsaye parsi, Tehran: Scientific and Cultural.
- Yaqoubi, Ahmed ibn Ishaq. (2010). Tarikh Ya'qoubi. Translated by Mohammad Ibrahim Ayati. Tehran: Scientific and Cultural.

فهرست منابع فارسی

- آتشى، میرزا حسن. جنگنامه. مشهد: کتابخانه جامع گوهرشاد آستان قدس به شماره ۱۴۴۶.
- آتشى، میرزا حسن. (بی‌تا). جنگنامه. نسخه خطی. کتابخانه آستان قدس به شماره ۸۱۷۷.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «مر این نامه را خاوران نامه نام ...»، نامه پارسی. (۳) ۹، صص ۱۸۹-۲۰۳.
- ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد. (۱۳۷۹). فرحه الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام. تهران: مرکز نشریات مکتوب.
- امین، حسن. (۱۴۰۸). مستدرکات اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۷.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۳). مدینه معجز الأئمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- بکری، احمد بن عبدالله. (۱۳۸۸). ذروه العلیا فی سیره المصطفی. ترجمه بهاءالدین کازرونی. به کوشش رسول جعفریان. تهران: علمی.
- بلادری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۴۱۷)، انساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
- ترکی، محمدرضا. (۱۳۸۷). پارسای پارسی. تهران: علمی و فرهنگی.

- جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست. تهران: پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه.
- حرّ عاملی. (۱۴۲۲). اثبات الهده. با مقدمهٔ مرعشی نجفی. بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی.
- حسنی علوی ورامینی، محمدابن ابی زید. (بی تا)، احسن الکبائر. بی جا.
- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). تذکرهٔ هفت اقلیم. به اهتمام سید محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
- راوندی، قطبالدین. (۱۴۰۹). الخرائج والجرائح. به اهتمام محمدباقر ابطحی اصفهانی. قم: مؤسسهٔ امام مهدی.
- ربیع (۱۳۸۸). علینامه، با مقدمهٔ محمود امیدسالار و محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- شیخ مفید. (بی تا). ارشاد. ترجمهٔ سید هاشم رسولی محلاتی. قم: حوزهٔ علمیهٔ اسلامی.
- صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). حماسه‌سرایی در ایران. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۲). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمهٔ سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، أبوجعفر محمدبن جریر. (۱۳۸۷). تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۹۴). تاریخ الطبری. (تاریخ‌الرسول و الملوک). ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- علاءالدوله سمنانی، احمدبن محمد. (۱۳۷۸). چهل مجلس. به اهتمام عبدالرفیع حقیقت. تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- قمی، عباس. (۱۴۱۴). سفینه البحار. قم: اسوه.
- کاتب واقدی، محمدبن سعد. (۱۳۷۴). طبقات. ترجمهٔ محمود مهدوی. تهران: فرهنگ و اندیشه، ج ۱، صص ۲۱۴-۲۱۵.
- کاشفی، میرزا حسین. (۱۳۳۱). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. ویراستهٔ میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
- کاهی، قاسم. (۱۳۶۶). دیوان. به کوشش احمد کرمی و عسل عریانی. تهران: تالار کتاب.
- کرمانی، ملا بمانعلی. (۱۳۸۵). حملهٔ حیدری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- کشفی ترمذی، محمدصالح بن عبدالله. (۱۳۸۰). مناقب مرتضوی (در مناقب شاه اولیاء، امیرالمؤمنین علی مرتضی)، تصحیح و تنظیم کوروش منصوری. تهران: روزنه.
- کویاجی، جهانگیر. (۱۳۸۰). بنیادهای اسطوره و حماسهٔ ایران. تهران: آگه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۶). بحارالانوار. تهران: اسلامیه.
- مستنبط، سید احمد. (۱۳۹۹). قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت (ترجمهٔ کتاب القطره). تهران: حاذق.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین. (۱۳۶۵). مروج الذهب. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد. (۱۳۷۸). حدیقه‌الشیعه. تصحیح صادق حسن‌زاده و علی‌اکبر زمانی‌نژاد. قم: انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۲). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ بیست و دوم.
- نصیری، محمدرضا. (۱۳۸۴). اثرآفرینان (زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران). شش جلد، چاپ دوم. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هاشمی، عبدالمنعم. (۱۳۸۵). چشم‌اندازی به معجزات پیامبران از منظر قرآن و تاریخ. ترجمه سیدرضا اسعدی. تهران: کردستان.

یعقوبی، احمدبن اسحاق. (۱۳۸۹). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

معرفی نویسندگان

هاجر علیپور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
(Email: h.alipoor.1399@gmail.com)

مهدي فاموری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
(Email: M.famoori@iauyasooj.ac.ir : نویسنده مسئول)

محمد هادی خالقی زاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.
(Email: m.h.khaleghizadeh@iauyasooj.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Hajar Alipour: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.
(Email: h.alipoor.1399@gmail.com)

Mehdi Famouri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.
(Email: M.famoori@iauyasooj.ac.ir : Responsible author)

Mohammad Hadi Khaleghzadeh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.
(Email: m.h.khaleghzadeh@iauyasooj.ac.ir) Azad University, Shushtar, Iran.